

## بررسی تطبیقی زمینه‌ها و مراحل دستیابی امویان به قدرت پس از اسلام

سید محمود سامانی\*

سید احمد رضا خضری\*\*

### چکیده

فرایند و چگونگی قدرت‌گیری بنی‌امیه از مباحثت مهم و اساسی در تاریخ اسلام است. آنان از همان آغاز پذیرش اسلام که پس از حدود دو دهه مخالفت و سنتیز با اسلام و بنی‌هاشم صورت گرفت، دربی آن بودند تا به هر طریق ممکن، سروری پیشین خود را بازیابند؛ اما ورود معیارهای جدید به عرصه اندیشه عرب مسلمان و پیدایی ارزش‌ها، برای مدتی برآمدن چنین آرزویی را محقق نمی‌ساخت. شکل‌گیری جریان سقیفه دربی رحلت پیامبر ﷺ که منجر به حضور عناصری از امویان در بدنه حکومت شد، به تدریج زمینه‌ساز قدرت‌یابی ایشان گردید. خلیفه دوم با دمیدن روح بلندپروازی در معاویه که حکومت شامات را در اختیار او گذاشته بود، امویان را در کسب قدرت، جدی‌تر کرد. با روی‌کار آمدن عثمان که خود از بنی‌امیه بود، آنان هم کلید بیت‌المال را و هم شمشیر سلطان را در دست گرفته و از هر حیث خود را تقویت کردند. آنان به ستیز با خلافت امام علیؑ پرداخته و انواع مشکلات را برای آن حضرت به وجود آوردند و سرانجام با وادار کردن امام حسنؑ به صلح، به آرزوی دیرینه خود رسیده و حکومت جهان اسلام را از آن خود کردند و بدین‌گونه خلافت از خاندان نبوت به خاندان بنی‌امیه انتقال یافت. این مقاله دربی بررسی این زمینه‌ها است. فرضیه اصلی پژوهش برای علت‌یابی دستیابی امویان به قدرت، جریان سقیفه، حضور طولانی‌مدت معاویه در شام و سنت‌عنصری عراقیان است.

### واژگان کلیدی

بنی‌امیه، پیامبر ﷺ، امام علیؑ، معاویه، سقیفه، خلفای راشدین، امام حسنؑ

\*. عضو هیئت علمی پاره‌وقت پژوهشکده حج و زیارت و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.  
mahmud.samani@gmail.com  
akhezri@ut.ac.ir  
\*\*. استاد دانشگاه تهران.  
تاریخ دریافت: ۹۱/۰۱/۱۶

## مقدمه

بنی‌امیه از نسل امیه، اکبر بن عبدشمس بن عبدهمناف بن قصی هستند که نسبشان با بنی‌هاشم در جد سوم پیامبر ﷺ، یعنی عبدمناف بههم می‌رسد.<sup>۱</sup> با افزایش نسل امیه، آنان هویتی مستقل از بنی‌عبد شمس و به بنی‌امیه شهرت یافته و به دو گروه «عنابس» و «اعیاص» شناخته شدند.<sup>۲</sup> معاویه بن ابی‌سفیان و جانشینانش (معاویه و بیزید) که از سال ۴۱ تا ۶۴ هجری بر جهان اسلام حکومت کردند از عنابس و به «آل ابی‌سفیان» مشهورند.<sup>۳</sup> عاص (عاصی)، ابوال العاص (ابوال العاصی)، عیص (عیصی) و ابوالعیص بهدلیل تشابه نامشان به اعیاص شهرت یافتند. مروان بن حکم و فرزندانش (آل مروان) که از سال ۶۴ تا ۱۳۲ هجری حکومت کردند از اعیاص بودند.<sup>۴</sup>

در این مقاله پس از آشنایی اجمالی با جایگاه بنی‌امیه در میان قریش و مواضع بنی‌امیه در قبال دعوت اسلامی، زمینه‌ها و اقدامات امویان، برای دستیابی به قدرت در عصر خلفاً مورد بررسی قرار گرفته و در صدد یافتن پاسخ‌های سؤالات زیر است: امویان به رغم نداشتن پایگاه اسلامی، چگونه در فاصله سه دهه از رحلت پیامبر ﷺ، موفق به تشکیل حکومت شدند؟ نقش و سهم خلفاً برای زمینه‌سازی حکومت آنان به چه میزان بود؟ چرا تدبیر امام علی و امام حسن علیهم السلام هم برای مقابله با معاویه کارساز نشد؟ شگردها و راهبردهای امویان برای کسب قدرت چه بود؟ بی‌تردید برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، نخست باید جایگاه و موضع امویان در قبال دعوت پیامبر ﷺ را به عنوان ریشه‌ها و زمینه‌های بعید کسب قدرت آنان شناخت و پس از آن به بررسی زمینه‌های قدرت ایشان در عصر خلفاً پرداخت.

## الف) موقعیت بنی‌امیه در عصر جاهلی

آنان به‌سبب سکونت در اطراف کعبه و مرکز مکه از قریش بطائق (قریشیان مرکز) به‌شمار می‌آمدند<sup>۵</sup> و در عصر جاهلی از موقعیت اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی برخوردار بوده و از توانگران قریش و تجارت‌پیشه بودند. جد اعلای آنان عبدشمس، عامل پیمان تجاری قریش با جبشه یا عراق بود؛

۱. ابن سلام، النسب، ص ۱۹۹ - ۱۹۸؛ ابن قتیبه دینوری، المعرف، ص ۷۴ - ۷۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۷؛ ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۷۴.

۲. ابن عبد ربه، العقد الفريد، ج ۳، ص ۳۱۶؛ کلبی، جمهرة النسب، ص ۳۸؛ ابن حبیب بغدادی، المئمذق فی اخبار قریش، ص ۱۴۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ص ۵۹۴. آنان از این‌رو به عَبْسَه (شیر) تشبیه و مشهور شدند که در نبرد عکاظ (از بازارها و ایام‌العرب) مقاومت کردند.

۳. کلبی، جمهرة النسب، ص ۳۸.

۴. ابن سلام، النسب، ص ۱۹۹؛ ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۷۸؛ ابن قتیبه، المعرف، ص ۷۴ - ۷۳.

۵. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ص ۳۲؛ ابن حبیب، المخبر، ص ۱۶۷.

ازاین رو از اصحاب ایلاف بهشمار آمده است.<sup>۱</sup> ابوسفیان (صخر) پسر حرب نیز در آستانه ظهور اسلام به عنوان رئیس کاروان‌های تجاری قریش با شام دادوستد داشت.<sup>۲</sup> از میان مناصب بهارث رسیده از قصی بن کلاب (جد چهارم پیامبر)، حرب منصب قیادت (فماندهی) قریش را برعهد داشت، چنان‌که قبل از او در اختیار جدش عبدالسمس بود. ازاین رو در نبرد فِجَار، حرب فرمانده سپاه قریش و پس از او ابوسفیان عهده‌دار این منصب بود. افرون بر این، حرب و ابوسفیان از داوران قریش شمرده شده‌اند.<sup>۳</sup>

بنی‌امیه در عصر جاهلی، گاه زیر لوای بنی‌عبدمناف که از زیرمجموعه‌های آن بودند، با برخی تیره‌های قریش رقابت و نزاع داشتند. شرکت در انعقاد «حلف المطیفين» بر ضد بنی‌عبدالدار که بر سر تصدی مناصب کعبه روی داد، از آن جمله است.<sup>۴</sup> درباره درگیری‌ها و تفاخرهای بی‌دلیل و بی‌سرانجام بنی‌امیه با دیگر تیره‌های قریش، می‌توان از درگیری آنان با بنی‌زهره، بنی‌عده، بنی‌مخزوم و بنی‌سهم یاد کرد.<sup>۵</sup>

#### ب) خصوصت بنی‌امیه با بنی‌هاشم

برخی منابع به‌گونه‌ای برجسته، از رقابت این دو تیره در دوره جاهلی سخن گفته‌اند؛ چنان‌که امیه (جد امویان) به هاشم بن عبدمناف، جد اعلای پیامبر ﷺ که به‌سبب کارهای شایسته‌اش، متزلت اجتماعی فوق العاده‌ای یافته بود، حسادت می‌ورزید. ازاین رو در این راستا کارهای بی‌ثمری انجام داد. سرانجام این رقابت و نزاع، با داوری کاهنی از قبیله خزانه به نفع هاشم پایان یافت و امیه به مدت ده سال طبق شرط از پیش تعیین شده به شام تبعید شد.<sup>۶</sup> برخی محققان این گزارش را به افسانه تشییه و آن را انکار کرده و عدم نقل آن ازسوی مورخانی چون یعقوبی، ابن‌هشام و مسعودی را دلیلی بر جعلی بودن آن دانسته‌اند.<sup>۷</sup>

۱. همان، ص ۱۶۳ - ۱۶۲؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۴؛ ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۱؛ بلنسی، تفسیر مبهمات القرآن، ج ۲، ص ۶۴۶.

۲. ازرقی، اخبار مکة و ما جاء فيها من الآثار، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳. همان؛ ابن‌حبيب، المحرر، ص ۱۳۲؛ ابن‌خلدون، تاریخ این‌خلدون، ج ۳، ص ۲.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ جواد علی، المنفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۵۸؛ ابن‌حبيب، المتمم فی اخبار قریش، ص ۳۳.

۵. بنگرید: همان، ص ۹۴ و ۱۰۶ - ۱۰۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۷۲ - ۲۷۱؛ مقریزی، الشزارع و التخاصم بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۴۱؛ واحدی نیشابوری، انساب النزول، ص ۳۰۵؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۱۱.

۶. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۳؛ ابن‌جوزی، المنظم فی تاریخ الملوك والامم، ج ۲، ص ۲۱۳ - ۲۱۲.

۷. زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۹۵.

مشابه چنین گزارشی درباره حرب فرزند امیه نیز وجود دارد. بنا به گزارشی، وی به مقام و موقعیت عبدالملک بن هاشم رشک می‌برد که سرانجام همانند پدرش در داوری محکوم شد.<sup>۱</sup> در نزاع‌های درون خاندانی بنی عبد مناف، نوبل بن عبدمناف و فرزندانش در کنار بنی امیه و در مقابل بنی هاشم قرار داشتند. چنان که بنی مطلب نیز با بنی هاشم متحد بودند.<sup>۲</sup> برغم این درگیری‌ها، گاه پیوندهایی نیز بین بنی امیه و بنی هاشم برقرار می‌شد، چنان که ابو لهب عموی پیامبر ﷺ با ام جمیل (حملة الخطب)، خواهر ابوسفیان و نیز دختر پیامبر، زینب با ابو العاص بن ریبع عیشی ازدواج کرد.<sup>۳</sup>

#### ج) موضع بنی امیه در قبال دعوت پیامبر ﷺ

##### ۱. در مکه

ظهور پیامبری از بنی هاشم بیش از همه، رشک دو تیره تأثیرگذار قریش، بنی امیه و بنی مخزوم را برانگیخت. زیرا آنان نیز بعثت پیامبر را سبب برتری موقعیت بنی هاشم بر قبایل خود ارزیابی کرده و اسلام را از دریچه تنگ رقات‌های قبیله‌ای و درجهٔ کسب امتیازهای کلان مادی و قدرت سیاسی می‌نگریستند. از این‌رو امویان بر مبنای عصیّت قبیله‌ای و از سر حسادت و رقات، به رهبری ابوسفیان، مواضع سختی در برابر رسول خدا اتخاذ کردند؛ به گونه‌ای که ردپای سران بنی امیه را در بیشتر اقدامات قریش بر ضد رسول خدا می‌توان یافت.

بنی امیه از هر راهی برای مهار یا انحراف دعوت اسلامی استفاده کردند. مذکوره با ابوطالب برای بازداشت رسول الله ﷺ از دعوت به اسلام، همراهی با قریش در محاصره بنی هاشم و مسلمانان در شعب ابی طالب، ممانعت از طواف مسلمانان، و طراحی توطئه قتل پیامبر در دارالندوه، از جمله دشمنی‌های قریش و امویان با رسول خدا و اسلام در مکه است.<sup>۴</sup> ابوسفیان، عقبه بن ابی معیط، ابو اُحیجه، مروان و پدرش حکم بن ابی العاص و نیز ام جمیل خواهر ابوسفیان و همسر ابو لهب<sup>۵</sup> از دشمنان سرسخت پیامبر، از بنی امیه هستند. به نقلی رسول خدا ﷺ آنان را دشمن‌ترین مردم نسبت به

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸۰؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. همان، ص ۲۴۹ – ۲۴۷؛ ابن حبیب، المحبیر، ص ۱۶۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

۳. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۵۵ – ۳۵۴؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۱ – ۴۰؛ مقریزی، النزاع و التخاصم بین بنی امیه و بنی هاشم، ص ۵۸.

۴. بنگرید: طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۷، ص ۲۶۵؛ واحدی نیشاپوری، انساب الشزوول، ص ۱۴۴؛ سیوطی، الدر المنشور فی التفسیر بالمنثور، ج ۶، ص ۴۳ – ۴۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۶۵؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۰؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۷۶.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۳۵۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۸.

بنی هاشم معرفی کرد.<sup>۱</sup> البته ب رغم این دشمنی‌ها، تعداد انگشت‌شماری از امویان مسلمان شده و برای حفظ ایمان خود، به حبشه هجرت کردند. خالد بن سعید بن عاص (از سابقین در اسلام و از کاتبان پیامبر) و برادرش عمرو، عثمان بن عفان و ام حبیبه دختر ابوسفیان از آن جمله‌اند.<sup>۲</sup>

## ۲. مناسبات امویان با پیامبر ﷺ در مدینه

آنان در دوره مدنی رسول خدا<sup>ﷺ</sup> در تمام توطئه‌ها و اقدامات سیاسی نظامی برصد آن حضرت میدان دار بودند؛ چنان‌که در پی بسته شدن پیمان عقبه دوم (سال ۱۳ بعثت) میان پیامبر با گروهی از ی Shirbیان و فراهم شدن زمینه هجرت رسول خدا به آن شهر، امویان به مصادره دارایی برخی از مهاجران هم‌پیمان خود (بنو جحش) مباردت کردند.<sup>۳</sup> در این میان، ابوسفیان رئیس بنی امیه نیز، طی نامه‌ای مردم یشب را به سبب پناه دادن رسول خدا<sup>ﷺ</sup> نکوهش کرد.<sup>۴</sup> وی از این پس جز در نبرد بدر، در تمام توطئه‌ها و اقدامات نظامی - سیاسی برصد پیامبر ﷺ، رهبری و فرماندهی قریش را برعهده داشت.

در غزوه بدر که در غیاب ابوسفیان رخ داد، شمار قابل توجهی از بنی امیه و هم‌پیمانانشان حضور داشتند. از کشته‌شدگان بنی امیه در این نبرد می‌توان به حنظله بن ابی سفیان، عقبه بن ابی معیط، عاص و عبیده پسران سعید بن عاص اشاره کرد؛ همچنین از ایشان، هفت و یا دوازده تن، از جمله عمرو فرزند ابوسفیان اسیر شدند.<sup>۵</sup>

این نبرد دشمنی آنان با بنی هاشم را - از این‌رو که در قتل آنان امام علی<sup>ؑ</sup> و حمزه نقش عمده‌ای داشتند - افزایش داد و به دشمنی این دو تیره قریشی چهره‌ای خونین داده و روابطشان با پیامبر را وارد مرحله‌ای جدید کرد. با توجه به اینکه در بدر بزرگانی از تیره‌های قریش کشته شدند، فضای مناسبی در اختیار ابوسفیان قرار گرفت تا افزون بر رهبری بنی امیه، از نفوذ خود در رهبری قریش بهره‌گیرد.<sup>۶</sup> به‌ویژه آنکه نقش فرماندهی سپاه (قیادت) ارث او بود؛ از این‌رو وی در جنگ‌های

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک على الصحيحين، ج ۴، ص ۴۸۷.

۲. ابن سعد، الطبقات الكبير، ج ۴، ص ۷۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۹، ص ۳۶۸؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۷ و ۳۳۱؛ ابن هشام، السیرة النبوية، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳. همان، ص ۴۹؛ ازرقی، اخبار مکة و ما جاء فيها من الآثار، ج ۲، ص ۲۴۵.

۴. ابن حبیب، المعتبر، ص ۲۷۱.

۵. بنگرید: ابن هشام، السیرة النبوية، ج ۱، ص ۸ - ۷ و ص ۶۵۳ و ج ۲، ص ۴؛ شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله على العباد، ج ۱، ص ۶۹؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶، ص ۱۲۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۹۹ و ج ۱۱۴، ص ۲۰۰.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۳۴؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳.

بزرگی چون احد و احزاب سپاه قریش را فرماندهی کرد. در غزوه احد، یکی از امویان مدعی به شهادت رساندن حمزه سیدالشهدا بود. نیز معاویه بن مغیرة بن ابی العاص اموی جسد حمزه را مُثُلِّه کرد.<sup>۱</sup> ابوسفیان همچنین طرح تور پیامبر در سال چهارم هجرت را در دستور کار خود قرار داد که از آن طرفی نبست.<sup>۲</sup>

پیمان شکنی قریش پس از صلح حدیبیه (سال ششم) و تلاش‌های بی‌ثمر ابوسفیان، از جمله مسافرت‌شی به مدینه جهت تجدید آن، سبب فتح مکه در سال هشتم شد.<sup>۳</sup> درپی آن رسول خدا<sup>۴</sup> گذشت فراوانی نسبت‌به بنی‌امیه و دیگر قریشیان نشان داد و با فرمان عفو عمومی، آنان را با عنوان «طلقاء» (آزاد شدگان) مخاطب ساخت<sup>۴</sup> و بدین ترتیب پس از گذشت ۲۱ سال از بعثت، آنان مسلمان شده و آن حضرت را در غزوات حُنین و طائف که پس از فتح مکه انجام شد همراهی کردند. پیامبر<sup>۵</sup> از غنائم حنین به چند تن از سرشناسان اموی مانند ابوسفیان و پسرانش یزید و معاویه سهمی بخشید تا دل‌هایشان را به اسلام متایل سازد. از این‌رو آنان جزو «مؤلفة قلوبهم» قرار گرفتند.<sup>۶</sup> نیز به‌هنگام رحلت پیامبر<sup>۷</sup> چند تن از امویان مانند عتاب بن اسید، خالد بن سعید و برادرانش ابان و عمرو و ابوسفیان از کارگزاران آن حضرت بودند.<sup>۸</sup>

#### سقیفه زمینه‌ساز مؤثر برای صعود امویان

با فتح مکه، امویان که فهمیدند کارایی مقابله با قدرت اسلام را ندارند، با اکراه مسلمان شده و به منت اسلام، آزاد گردیدند. قصد آنان این بود تا در پناه دین جدید به اهدافشان دست‌یابند؛<sup>۷</sup> از این‌رو مسلمان شدن ایشان یک امر سیاسی و نه دینی قلمداد شده است. زیرا، امویان پس از اسلام هم، خوی و خصلتشان را تغییر نداده و در تطبیق زندگی خود با آنچه مقتضای اسلام بود، سعی ننمودند.<sup>۸</sup> آنان با دنبال کردن سیاست استراتژیک خود، مترصد فرصت بودند تا به هر طریق ممکن، سروری پیشین خود را

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۷؛ مقریزی، النزاع و التخاصم بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۶۵.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵ - ۱۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۶۱۹.

۳. همان، ص ۱۰۳؛ ازرقی، اخبار مکه و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۲۳۵.

۴. همان؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۳.

۵. همان، ج ۷، ص ۲۸۵؛ ابن‌هشام، السیرة الشبوية، ج ۲، ص ۴۸۶ - ۴۸۷؛ ابن‌حرزم، جمهرة انساب العرب، ص ۷۹.

۶. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۴۴؛ خلیفة، تاریخ خلیفة بین خیاط، ص ۵۵.

۷. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۲؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۴؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۸۸.

۸. مقریزی، النزاع و التخاصم بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۷۲؛ ابن‌حبیب، المخبر، ص ۱۲۶.

۹. جعفریان، تحلیلی از تحولات فکری سیاسی پس از رحلت پیامبر<sup>۷</sup>، ص ۴۱ - ۳۴.

۱۰. اشپولر، جهان اسلام، ج ۵، ص ۶۶.

بازیافته و همچنان به عنوان رقب مقندر هاشمیان به بازی پردازند. اما ورود معیارهای جدید به عرصه اندیشه عرب مسلمان شده و پیدایی ارزش‌های، برای مدتی، برآمدن چنین آرزویی را ناممکن می‌نمود.

درینی رحلت پیامبر و با شکل‌گیری سقیفه، زمینه برای بازگشت به فرهنگ جاهلی مهیا شد و دوباره تعصّب قبیله‌ای که با تلاش‌های آن حضرت، مهار شده بود، جان گرفت و روح خود را در سقیفه نمایان ساخته و درهای فنته را به روی مسلمانان گشود. درحقیقت اصول حاکم بر خلافت بود که موجبات حضور عناصری از بنی‌امیه را در عرصه سیاسی فراهم آورد. علل و اسباب حضور امویان در سطح بالای جامعه را باید در آن اصول جست‌وجو کرد. جریان سقیفه درواقع، تبلور غلبه خلق و خو و رقابت جاهلی و قبیلگی عرب، بر ارزش‌های اسلامی بود. مرور گفتگوی گردانندگان سقیفه به خوبی نمایان گر آن است که ارزش‌های قبیلگی و جاهلی که در زمان رسول خدا<sup>۱</sup> مثل آتشی زیرخاکستر باقی مانده بود، با رحلت آن حضرت، به خوبی مجال ظهور و بروز یافت؛ چنان‌که برخی از قریشیان و گروهی از انصار، درحالی که پیکر مطهر پیامبر بر زمین و علی<sup>۲</sup> مشغول تجهیز آن بود، به رقابت سیاسی پرداختند.<sup>۳</sup>

گردانندگان سقیفه در رقابت برای کسب قدرت، از ملاک‌های ارزشی سخن به میان نیاورده؛ بلکه بیشتر، بر گروه‌بندی جناحی و قبیلگی (مهاجر و انصاری بودن) تأکید ورزیدند و بحث «امیر منا» و «امیر منکم» مطرح شد.<sup>۴</sup> سرانجام ابوبکر با معیارهای قبیلگی به خلافت رسید.<sup>۵</sup> در صورتی که با وجود نص صریح رسول خدا<sup>۶</sup> درباره جانشینی امام علی<sup>۷</sup>،<sup>۸</sup> نوبت به انتخاب خلیفه با ملاک‌های دیگر نمی‌رسید، از این‌رو آنچه در سقیفه روی داد، باید نخستین انحراف در اسلام دانست، که نتیجه آن در درازمدت، روی کار آمدن بنی‌امیه بود.

سیاستی که در سقیفه اجرا شد، یعنی تکیه بر خویشاوندی با رسول خدا<sup>۹</sup>، بعدها مبنای عمل معاویه و خلفای دیگر بنی‌امیه قرار گرفت و آنان در تضعیف اهل‌بیت<sup>۱۰</sup> و برکناری آنان از صحنه سیاسی تا جایی پیش رفتند و به قدری برای اثبات خویشاوندی بنی‌امیه با پیامبر تبلیغ کردند و افکار عمومی را فریفتند که بعدها ده تن از فرماندهان بزرگ سپاه شام سوگند یاد کردند که جز بنی‌امیه، نزدیکانی برای پیامبر سراغ ندارند.<sup>۱۱</sup> اروی<sup>۱۲</sup> دختر عبدالملک، فریب‌کاری بنی‌امیه را در این زمینه، به

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۸۰ - ۲۸۱؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۱ و ۲۲۳ - ۲۲۸؛ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۹ - ۲۲۸.

۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: جعفریان، تاریخ تحول دولت و خلافت، ص ۹۰.

۴. ر.ک: طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۱ - ۳۲۰؛ امینی، الغدیر فی الكتاب والسنّة والادب، ج ۱، ص ۱۱ - ۹ و ج ۲، ص ۲۷۹ - ۲۷۸؛ شرف الدین، المراجعت، ص ۴۱۴ به بعد.

۵. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۳، ص ۴۳؛ مقریزی، النزاع والتحاصل بين بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۲۷؛ ذهیبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۴۹.

معاویه گوشزد کرد و گفت: پیامبر از ما بود که پیروز شد؛ اما پس از او، شما بر ما مسلط شدید و احتجاج کردید که با رسول خدا قرابت و خویشاوندی دارید.<sup>۱</sup>

نتیجه آنکه در سقیفه عمالاً با انکار امامت و ممانعت از تداوم یافتن رهبری الهی که در غدیر طراحی شده بود، شرایطی را برای جامعه اسلامی رقم زد که به تدریج حاکمیت بنی امية، این دشمنان دیرینه اسلام را موجب شده، زمینه صعود آنان برای تکیه بر پست‌های کلیدی را فراهم کردند؛ چنان که بعدها معاویه در پاسخ به نامه محمد بن ابی‌بکر (کارگزار علی<sup>علیه السلام</sup> در مصر) که او را به سبب ادعای خلافت، به انتقاد گرفته بود، از نقش خلیفه اول در شکستن حریم امامت و هموارشدن راه برای سلطه بنی امية یاد کرد و نوشت:

پدر تو و فاروق او (عمر) نخستین کسانی بودند که حق علی را گرفتند و با او به مخالفت پرداختند. پس ای فرزند ابی‌بکر؛ برحدار باش و وجب خود را به اندازه خود بگیر (از حد خود تجاوز نکن) زیرا پدر تو مستبدانه چنین کرد و ما شریکان جرم او هستیم و اگر نبود آنچه را که پدرت پیش از این انجام داد، ما با فرزندان ابوطالب مخالفتی نداشتم و تسلیم او می‌شدیم؛ ولی ما که دیدیم پدرت پیش از این چنان کرد، با پسر ابوطالب مخالفت نمودیم و از کار پدرت پیروی کردیم، [حال] با آنچه به نظرت می‌رسد یا از پدرت عیوب جویی کن و یا رها کن.<sup>۲</sup>

قابل ذکر است که امویان با داشتن نقاط ضعف فراوان، نمی‌توانستند پس از رحلت پیامبر کسب قدرت کنند و خود را در صحنه سیاسی وارد نمایند؛ ولی ابوسفیان رئیس بنی امية به تدریج راه را برای رسیدن امویان به قدرت فراهم می‌کرد. چنان که بنی امية در آغاز با جانشینی ابوبکر مخالفت کردند، از این‌رو ابوسفیان از امیر مؤمنان، امام علی<sup>علیه السلام</sup> خواست قیام کند تا از هواداری بنی امية و قریش برخوردار شود؛ اما امام که از نیت شوم او با خبر بود، به سخن وی توجهی نکرد.<sup>۳</sup>

البته دستگاه تازه تأسیس خلافت، که خطر ابوسفیان را دریافتے بودند، با بخشیدن زکات نجران که توسط ابوسفیان جمع‌آوری شده بود، او را با خود همراه کردند.<sup>۴</sup> به کارگیری یزید بن ابی‌سفیان به عنوان فرمانده بخشی از سپاه مسلمانان در شامات<sup>۵</sup> و نیز کاتب قراردادن عثمان از چهره‌های شاخص اموی در خلافت ابوبکر را می‌توان از جمله امتیازهای کسب شده از سوی بنی امية، برای

۱. ابن عبد ربه، العقد الفريد، ج، ۱، ص ۳۴۷ – ۳۴۶.

۲. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج، ۳، ص ۲۲ – ۲۱؛ منقری، وقعة صفیین، ص ۱۲۱ – ۱۱۹.

۳. بالاذري، انساب الاشراف، ج، ۲، ص ۲۷۱؛ طبری، تاريخ طبری، ج، ۲، ص ۲۳۷؛ اصفهانی، الاغانی، ج، ۶، ص ۳۵۵.

۴. ابن عبد ربه، العقد الفريد، ج، ۴، ص ۲۴۰؛ ابن ابيالحديد، شرح نهج البلاغه، ج، ۲، ص ۴۴.

۵. بالاذري، فتوح البستان، ص ۱۳۴؛ طبری، تاريخ طبری، ج، ۳، ص ۳۸۷.

همکاری با دستگاه خلافت بهشمار آورد. از این پس آنان مصلحت را در همکاری با دستگاه خلافت تشخیص داده و به همکاری پرداختند. بی‌تردید این مناصب، راه را برای گام‌های بعدی امویان هموار می‌کرد و جایگاه آنان را در میان مردم ارتقا می‌بخشید.

### بنی‌امیه در دوره عمر (۲۳ - ۱۳ ق)

موقعیت بنی‌امیه در دوره عمر، نخست با امارت یزید بن ابی‌سفیان بر شام و پس از مرگ او در طاعون عمواس (سال ۱۵) با امارت برادرش معاویه در شام، فلسطین و اجناد شام تثبیت شد.<sup>۱</sup> توجه خاص عمر به معاویه، موجب شد تا اوی بعدها سلط خود بر مردم را ناشی از منزليش نزد عمر و عثمان بداند.<sup>۲</sup> بنا به نوشته طه‌حسین، عمر در دوران خلافتش نتوانست یا نخواست با استبداد و فزون خواهی معاویه مقابله کند، از این‌رو زمینه را برای حکومت امویان باز گذاشت.<sup>۳</sup>

خلیفه دوم سیاست و روش ناهمگونی داشت. او در عین سختگیری با کارگزارانش، اعمال خلاف برخی از آنان را نادیده می‌گرفت<sup>۴</sup> که معاویه یکی از آن کارگزاران مختلف بود. با آنکه عمر تغییر دادن کارگزاران خود را دوست داشت، معاویه را بر جای خود نگاه داشت و به عزلش نپرداخت؛ از این‌رو زمینه را برای حکومت امویان فراهم ساخت. عمر نه تنها در مقابل معاویه ایستادگی نکرد، بلکه با چشم‌پوشی از اعمال و کردار او، روح بلندپروازی را در معاویه دمید، و او را برای خلافت مهیا کرد. به گونه‌ای که در زمان خلافت امام علی<sup>۵</sup>، معاویه خود را نماینده منصوب از طرف عمر و عثمان می‌دانست و حکومت شام را رها نمی‌کرد.<sup>۶</sup>

پرسش این است که چرا عمر در برابر انحراف‌های معاویه سکوت کرد؟ درباره انگیزه خلیفه در میدان دادن به بنی‌امیه، جای بحث بسیار است. گاهی به‌نظر می‌رسد که این امر نوعی باج‌دهی و دادن حق السکوت به امویان بود تا از کارشکنی‌های آنان آسوده‌خاطر شود. نیز شاید خلیفه دوم با استدلال به این نکته که معاویه در همسایگی روم قرار داشته و لزوم داشتن شوکت و خدم او را ایجاب می‌کند، از بازخواست او در قبال کارهای خلافش خودداری کرده است؛ و شاید هم، علت به کارگیری افرادی مثل معاویه این است که عمر به افراد قوی و کاردان علاقه‌مند بوده است، هرچند که آنها از لحاظ تقوا چندان پاییند موazین اسلام نباشند. اما انگیزه هرچه بود، یک نتیجه بیش نداشت و آن زمینه‌ساز سلطه بنی‌امیه بود.

۱. ابن حبیب، المحبیر، ص ۳۷۷؛ ابن عساکر، تاریخ مدیة دمشق، ج ۳۹، ص ۱۸۵.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۷.

۳. طه‌حسین، علی و فرزندان، ص ۵۵.

۴. چنان‌که از جرائم فرد فاجری مثل مغیرة بن شعبه چشم پوشید. (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۶)

۵. منقری، وقعة صفین، ص ۳۲؛ ابن اعثم، کتاب المتفوح، ج ۲، ص ۴۲۸.

جای تعجب است که عمر در عین حال که نظارت دقیق بر کارگزارانش داشته و حتی قبل از به کارگیری آنها، در حضور شاهدانی، ایشان را از دست زدن به اعمالی که منافات با روش ساده پیامبر و ابوبکر داشته نهی می‌نموده است، ولی چرا از میان کارگزارانش فقط از یک نفر به‌طور محسوس بازخواستی نکرده است؟ این شخص همان معاویه است که در شش سال آخر خلافت عمر، در سمت حاکم دمشق بوده است. چشمپوشی عمر از اعمال معاویه در میان سیاست‌های عمر، کاملاً نمایان بود، تا جایی که وی از کسانی که نزد او به ملامت معاویه می‌پرداختند، ملول می‌شد.<sup>۱</sup> روی کار آوردن عثمان نیز مؤید سیاست بال و پر دادن عمر به بنی‌امیه بود. بنا به گزارشی، عمر به سعید بن عاص مامی گفت: «زمینی که به تو بخشیدم، برای تو کافی است، بهزودی پس از من کسی به خلافت می‌رسد که با تو خویشاوندی دارد و به تو نیکی خواهد کرد.»<sup>۲</sup> مقصود عمر از خلیفه جدید، عثمان بود.

عمر در آستانه وفاتش خطر معاویه را به اعضای شورای شش نفری برای انتخاب خلیفه، گوشزد کرد و گفت: «اگر به یکدیگر حسودی و بدخواهی و کینه‌ورزی کنید، معاویه همه را کنار زده، امور را قبضه می‌کند.»<sup>۳</sup> پرسش این است چه کسی به معاویه آن همه قدرت بخشید که او از موضع یک استاندار، بتواند اصحاب بزرگ پیامبر را کنار بزند؟ آیا جز این بود که خلیفه دوم، او را سال‌ها در حکمرانی شام باقی گذاشت، لقب کسرای عرب به او داد.<sup>۴</sup>

نتیجه آنکه، امویان که در دوره خلافت عمر، مورد عنایت خلیفه قرار گرفته بودند، برای ایجاد زمینه بیشتر قدرت‌یابی، با علم کردن چهره‌هایی که سابقه در اسلام داشته و از نفوذ و شهرت زیادی نیز برخوردار بودند، به تکاپوی بیشتری پرداخته و هواداران خود را برای تسلط کامل بر مردم آماده می‌کردند و حتی گفته شده که امویان با وجود عنایتی که عمر در حق آنها داشته، چون او را مانع بر سر راه قدرت‌یابی کامل خود می‌دیدند، به تحریک مغيرة بن شعبه و ابولؤلّه موجبات قتل او را فراهم کردند.

#### بنی‌امیه و عثمان (حک: ۳۵ - ۲۳ ق)

خلیفه دوم به رغم آگاهی از تمایلات قبیله‌ای عثمان، و هراس در این باره، وی را از اعضای شورای شش نفره خلافت قرار داد.<sup>۵</sup> این شورا ترکیب خاصی داشت. عثمان، به همراه شوهر خواهش، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی‌وقاص که هر دو از تیره بنی‌زهره قریش بودند، مثلثی را پدید آورده

۱. ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۴۷۲؛ ابن کثیر دمشقی، البایة و النہایة، ج ۸، ص ۱۳۳.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۱.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاعه، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۲، ص ۸۰؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمیز الصحابه، ج ۶، ص ۱۲۱.

۵. بنگرید: ابن شبه، تاریخ المدینة المنوره، ج ۳، ص ۱۰۹۵.

بود که احتمال انتخاب علی<sup>ع</sup> را پایین می‌آورد. با چنین شرایطی، عمر دستود داده بود در صورت تساوی آراء، نظر گروهی مقدم شود که عبدالرحمن در آن حضور دارد.<sup>۱</sup> این امتیاز ویژه، زمینه انتخاب حتمی عثمان را پدید آورد. هرچند عمر اعتقاد داشت که اگر امام علی بر سر کار آید، مردم را به راه حق هدایت خواهد کرد،<sup>۲</sup> عمر به گونه‌ای هدفمند، اعضای شورا را به ترتیبی چید که امام علی<sup>ع</sup> به خلافت نرسد. چنان‌که آن حضرت هم، پیش از رأی‌گیری برای انتخاب خلیفه، نتیجه آن را اعلام کرد.<sup>۳</sup> حذف امام نشان داد که اشراف فریش، ابزار تجدید حیات امویان شدنده و زمینه سلطنت آنان را فراهم کردند. گذر زمان ثابت کرد که تنها نتیجه شورای شش نفره، حذف علی و به قدرت رسیدن عثمان نبود، بلکه حاصل آن شورا، درواقع پذیرش سلطنت اموی و رأی به تجدید حیات اشرافیت عربی بود؛ یعنی واسطه‌ای برای تبدیل تدریجی اوضاع و شرایط مطلوب برای معاویه بود.<sup>۴</sup>

بنی‌امیه هنگام تشکیل این شورا برای انتخاب خلیفه، در حمایت از عثمان و رقابت با بنی‌هاشم با افرادی چون عمار که از امام علی<sup>ع</sup> حمایت می‌کرد، به بحث پرداخته، وی را دشنام دادند.<sup>۵</sup> با انتخاب عثمان که برگزیده شورای محدود بود، دیگران بهناچار بدان تن دادند. کسانی مانند امام علی تهدید شدنده که در صورت بیعت نکردن، به قتل خواهند رسید.<sup>۶</sup> عبدالرحمن بن عوف زهری که به‌سبب خویشاوندی با عثمان (همسر خواهر وی بود) نقش زیادی در دستیابی وی به خلافت داشت، می‌گفت: «عثمان عمید بنی‌امیه است.»<sup>۷</sup> ابوسفیان نیز که آرزوی چنین روزی را می‌کشید با آغاز خلافت عثمان، با این اعتقاد که خلافت در جایگاه خود قرار گرفته است،<sup>۸</sup> به بنی‌امیه توصیه کرد که خلافت را همچون گوی به افراد بنی‌امیه پاس داده، نگذارند از این خاندان بیرون رود.<sup>۹</sup> عثمان به این نصیحت جامه عمل پوشاند و بنی‌امیه را بر مردم مسلط کرد و تمام مراکز قدرت و مناطق زرخیز را به‌دست خویشاوندان خود سپرد. روی کار آمدن این خلیفه، حتی نوید پیروزی بنی‌امیه بر بنی‌هاشم

۱. درباره علت و چگونگی تشکیل این شورا ر.ک: ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۳۴۲ به بعد؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۲۲۷ به بعد.

۲. عبدالرزاق، *المصنف*، ج ۵، ص ۴۴۶؛ ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۲۳۰ - ۲۲۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱، ص ۱۹۲ - ۱۹۱؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۲۲۱.

۴. ر.ک: زرگری‌نژاد، *نهضت امام حسین و قیام کربلا*، ص ۵۵ - ۵۴.

۵. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۲۳۳؛ مقدسی، *البدء و التاریخ*، ج ۵، ص ۱۹۱.

۶. عرب‌الاذري، *انساب الاشراف*، ج ۶، ص ۱۲۸، ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱، ص ۱۹۴.

۷. قرشی، *حیاة الامام حسین*<sup>ع</sup>، ج ۱، ص ۳۱۴ - ۳۲۰.

۸. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۲، ص ۴۵ - ۴۴.

۹. اصفهانی، *الاغانی*، ج ۶، ص ۳۷۷.

تلقی گردید. چنین پیروزی که امکان آن حتی پیش از اسلام در گمانشان نمی‌رفت هم‌اکنون حاصل گردید و آنان به طور طبیعی برای حفظ آن می‌بایست کوشش می‌کردند. چراکه عثمان به تمام معنا، تجلی شاخه اصلی قریش یعنی بنی امية بود. او بود که زمینه تشکیل دولت اموی را فراهم آورد. امام علی<sup>ؑ</sup> درباره فرصت طلبی بنی امية برای قبضه کردن قدرت و چپاول بیت‌المال در زمان خلافت عثمان فرمود:

... تا آنکه سومی (عثمان) به خلافت برخاست، در حالی که [همانند شتری] دو پای خود را در میان محل سرگین و علفزار گشوده بود و فرزندان نیاکان او همراه او برخاستند که مال خدا (بیت‌المال) را می‌جویدند و می‌خورند؛ همانند شترانی که گیاهان بهاری را می‌جوند. تا آنکه بافتۀ او از هم گسیخت و عملکردش کار او را یکسره کرد و شکم‌بارگی‌اش او را واژگون و نابود ساخت.<sup>۱</sup>

شاخصه اصلی سیاست عثمان به تأیید اکثریت مورخان قوم‌داری بود. خلافت او بهترین شанс برای امویان بود، چراکه با اتکای به آن، بنی امية را از انزواه سیاسی ناشی از عملکردشان در برابر پیامبر و برخورد با اسلام خارج کرد. با انتخاب عثمان برای خلافت، افرادی از بنی امية قدرت یافتند و زمینه‌های احیای عصیت قومی و انتقام‌جویی پدید آمد. گفته شده که خلیفه دوم نیز از تمایلات قبیله‌ای عثمان در هراس بود؛ اما عثمان برخلاف شرط عمر در شورا، نزدیکان اموی خود را بر مناطق حساس و ثروتمند چون مصر و عراق به کار گمارد.<sup>۲</sup> جرج جورداق در تعبیری کوتاه و رساری می‌گوید: «در زمان عثمان، بنی امية هم کلید بیت‌المال را در دست گرفتند و هم شمشیر سلطان را».<sup>۳</sup> امویان انتخاب انحصاری کارگزاران عثمان از خویشاوندان را، نه تنها موفقیت شخصی عثمان، بلکه پیروزی تمام طایفه خویش دانستند.<sup>۴</sup> از همان آغاز خلافت عثمان، مشخص شد که او نقابی است که امویان در پشت آن پنهان شده بودند.

مودودی، دانشمند معاصر پاکستانی از اهل سنت، ذیل عنوان «از خلافت راشده تا ملوکیت» درباره عملکرد عثمان در سپردن ولایات مهم به خویشاوندانش، این گونه اظهار می‌کند که حکومت این عناصر که بیشترشان از طلاقاً بودند، نوعی حکومت قبیله‌ای بر جامعه مسلمانان بوده است. وی

۱. نهج البلاغه، خطبه.<sup>۳</sup>

۲. بنگرید: ابن شیبه، تاریخ المدینة المنوره، ج، ۳، ص ۱۰۹۵.

۳. جرج جورداق، الامام علی صوت العدالة الانسانیه، ج، ۱، ص ۵۱.

۴. درباره انتخاب کارگزاران عثمان از میان خویشاوندانش، ر.ک: مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج، ۲، ص ۳۴۴ – ۳۴۳. ابوسفیان نیز در موارد متعدد، به بنی امية تذکر می‌دهد که از موقعیت به دست آمده، کمال استفاده را ببرند و هرگز آن را به دیگران واگذار نکنند. (ر.ک: اصفهانی، الاغانی، ج، ۶، ص ۳۵۶ – ۳۵۵)

یکی از اشتباهات عثمان را، واگذاری تمام شامات به معاویه و نگهداشتن او برای چندین سال در حکومت آن ناحیه می‌داند که سبب استقلال معاویه و عدم پیروی او از حکومت مرکزی شد و او توانست هرچه بیشتر قدرت کسب کند.<sup>۱</sup>

برخی از مورخان معاصر عرب خواسته‌اند عثمان را فردی ضعیف معرفی کنند و همه تقصیرها را به گردن اطرافیان اموی او انداخته و وی را تبرئه کنند. ولی بهنظر نمی‌رسد که عثمان فرد ضعیفی باشد. سپردن ولایت و کارها به دست افرادی چون مروان بن حکم و معاویه و خاندان اموی، مقدمه‌ای برای اموی کردن تمام امور سیاسی بوده، و گرنه چرا عثمان برای انجام دادن مقاصدش رودرروی بهترین صحابه پیامبر ﷺ می‌ایستد، ولی وقتی به امویان می‌رسد ضعیف می‌شود! پس عثمان اساساً در اندیشه سپردن خلافت به بنی امية بوده است.

عثمان خود یک اشرافی، اما با سوابق اسلامی بود. ازین‌رو در زمان وی، حکومت قدم به قدم به‌سوی حاکمیت اشرافی قریش و معیارهای قبیلگی در انتخاب کارگزاران پیش رفت. عثمان پسر عمو و دامادش، مروان را در مقام مشاور عالی خلیفه نصب کرد. او تمام همت خانوادگی خویش را برای اجرای خواسته‌های اشرافیت اموی به کار بست و امویان به اتکای عثمان به آرزوی دیرینه خود که ریاست بر مردم بود، رسیدند و از هر حیث تقویت شدند. برای قبضه کردن کامل امور به تکاپو افتادند و عثمان را به‌سوی منزلگاه مرگ کشاندند تا به خون‌خواهی او برخیزند.<sup>۲</sup>

عثمان در پاسخ به اعتراض‌های مردم درباره میدان دادن به بنی امية گفت: «اگر کلیدهای بهشت نیز در دست من بود، آنها را به بنی امية می‌دادم تا همه وارد بهشت شوند.»<sup>۳</sup> البته صحابه برجسته‌ای چون علیؑ ابوذر و عمار، با سیاست‌های نادرست عثمان به مخالفت برخاستند که این خلیفه با اتکا به بنی امية آنان را که دم از عدالت زده و خلیفه را امریکه معروف و نهی از منکر می‌کردند به‌شدت آزرد.<sup>۴</sup>

سرانجام عملکرد نامناسب کارگزاران عثمان، که غالباً از خویشاوندان وی بودند، در میان مسلمانان نارضایتی ایجاد کرد و منجر به قیام و تجمع آنان برضد عثمان در مدینه شد. در این واقعه، برخلاف معاویه که در اعزام نیرو برای حمایت از عثمان تعلل کرد و به تقاضای خلیفه و استغاثه او پاسخی نداد،<sup>۵</sup> امویان ساکن در آن شهر، از عثمان حمایت کردند و حتی با طولانی شدن محاصره،

۱. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۶۴ - ۶۵ و ۷۸.

۲. زرگری نژاد، نهضت امام حسین و قیام کربلا، ص ۵۷.

۳. ابن حنبل، مسنند احمد بن حنبل، ص ۱۳۶. (باب مسنند عثمان بن عفان)

۴. ابن قبیله دینوری، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۵۱؛ ابن شیبه، تاریخ المدینة المنوره، ج ۳، ص ۱۰۹۹.

۵. شیخ مفید، الجمل والنصر لسید العترة فی حرب البصره، ص ۷۳.

آن تصمیم گرفتند عثمان را شبانه به مکه بفرستند که با آگاهی قیام کنندگان تدبیرشان خنثی شد.<sup>۱</sup> با قتل عثمان، برخی از بنی‌امیه ساکن در مدینه از ترس، نخست به ام‌حبیبیه دختر ابوسفیان (و همسر رسول خدا) پناه برد<sup>۲</sup> و پس از آن به شام یا مکه گریختند.<sup>۳</sup> و توطئه‌های خود را برضد امیرمؤمنان ادامه دادند. معاویه نیز پس از قتل عثمان به خون خواهی او برخاست و امام علی را متهم به قتل او کرد. بنابراین خلافت عثمان عملاً نرdban و سکوی پرش معاویه برای رسیدن به حکومت بر تمام قلمرو اسلامی بود.

#### بنی‌امیه در خلافت امام علی

پس از قتل عثمان، مسلمانان با اصرار فراوان، علی را به خلافت انتخاب کردند. اما هنوز خلافت امام استوار نشده بود که آن حضرت، خود را میان دشمنان و مخالفان قوی دید. نفاق اموی و فرهنگ قبیلگی معارضان، مانع از آن بود که امام بتواند بر مبنای فرهنگ و ارزش‌های اسلامی اعمال حاکمیت کند و جامعه را از عدالت اجتماعی ایدئال اسلامی برخوردار سازد. آن حضرت پس از یک دوره تبعیض و رفاهزدگی جامعه، و بازگشت آنها به سنت‌های اشرافی جاهلی و برخی انحراف‌ها از اصول قرآنی و سنت نبوی، به خلافت رسید. با اعلام سیاست‌های حکومتی آن حضرت<sup>۴</sup> که تعییری در بنیادها و اصلاح واقعی نظام خلافت اسلامی بود، جامعه اسلامی آن روز بهدلیل سیاست‌های نادرستی که کارگزاران عثمان و بهویژه امویان پیش از آن حضرت درپیش گرفته بودند، سیره امام را برنمی‌تابید. از این‌رو از همان آغاز خلافت امام زمزمه‌های مخالفت شروع شد.

در این میان، طبیعی بود که امویان با خلافت آن حضرت کنار نیایند. زیرا روی کار آمدن امام علی<sup>علیه السلام</sup>، پیام دردناکی برای امویان، که هم‌اکنون معاویه داعیه‌دار سوری شان بود، بهشمار می‌آمد. امیرمؤمنان<sup>علیه السلام</sup> گذشته از آنکه برای قواعد دینی و با خواست مردم خلیفه شده بود، نماینده بنی‌هاشم و کشنه افرادی از برجستگان اموی در نبردهای عصر نبوی بود. از این‌رو معاویه جدال با امام را بر خود فرض می‌دانست.

گویا امویان که از قبل پیش‌بینی همه‌چیز را کرده و نقشه دقیقی را بر ضد امیرمؤمنان طرح کرده بودند، از بیعت با آن حضرت سرباز زدند. چنان که معاویه و برخی دیگر از چهره‌های مشهور اموی، مانند مروان بن حکم، ولید بن عقبه و سعید بن عاص، از بیعت با امام سر باز زدند. نیز به پیروی از

۱. همان، ص ۷۵.

۲. امینی، *الغدیر نهی الكتاب و السنة و الادب*، ج ۹، ص ۱۹۸.

۳. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ۴۳۰ – ۴۳۳؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ص ۱۹۲؛ ابن‌خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۲، ص ۶۰۷.

۴. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۶.

ایشان، برخی صحابه دوستدار عثمان چون حسان بن ثابت شاعر و نعمان بن بشیر که هر دو از انصار بودند، با آن حضرت بیعت نکردند.<sup>۱</sup> آنگاه امویان در مکه نزد عامل عثمان، عبدالله حضرمی (حليف بنی عبد شمس) جمع شدند و با آمدن عبدالله بن عامر از بصره، که از سوی عثمان والی آن شهر بود، به خون خواهی عثمان برخاسته، با عایشه همراه شدند و جنگ جمل را به راه انداختند.

نباید این نکته را فراموش کرد که نبرد جمل و روپارویی برخی از صحابه برجسته در برابر یکدیگر، از پیامدهای شورای شش‌نفری عمر بود. زیرا کسانی مانند طلحه، زبیر و سعد بن ابی‌وقاص به عنوان چهره‌های شاخص قبایل تیم، بنو اسد و بنو زهره، با قرار گرفتن در ردیف امام در آن شوراء، خود را هم‌سنگ امام علی<sup>علیه السلام</sup> پنداشته و پس از قتل عثمان، خویشتن را لایق خلافت دانستند. آنان چون جایی برای تحقق اهداف دنیوی خود در حکومت عدل امیرمؤمنان نیافتند، بهبهانه ناحق کشته عثمان، مخالفان امام را دور خود جمع کرده و آتش نبرد جمل را شعله‌ور ساختند.

اصولاً محرك اصلی جنگ جمل معاویه بود. او با نامه‌ای، زبیر را به شورش برضد امیرمؤمنان تحریک کرد. زبیر نامه را به طلحه نشان داد و آنگاه هر دو به قصد شورش، از مدینه خارج شدند.<sup>۲</sup> معاویه که در این نبرد، بی‌طرف می‌نمود، درواقع به دنبال تقویت خود بود. او امام علی را فردی معرفی می‌کرد که به جنگ حواریان رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> و امالمؤمنین عایشه رفته است. وی با تبلیغات دامنه‌دار خود، افراد جاہل و دست‌پرورده خویش را در گمراهی بیشتر فرو برد و با شعار خون خواهی عثمان، همه مخالفان امام را زیر یک پرچم گرد آورد. با وجود آنکه عثمان، پسران و دخترانی داشت که اولیای دم او بودند، معاویه خود را ولی دم عثمان معرفی کرد و بدین ترتیب آتش نبرد صفين شعله‌ور گشت.<sup>۳</sup>

در نبرد جمل برخی از بنی‌امیه سوگند یاد کردند که امام علی<sup>علیه السلام</sup> را به شهادت برسانند؛ اما از اقدام خود طرفی نیستند.<sup>۴</sup> این نبرد که با انگیزه رقابت سیاسی به وجود آمد و بر امام علی تحمل شد، پیامدها و نتایج نامطلوبی داشت. کشته شدن هزاران تن از مسلمانان در این جنگ، موجب ازبین‌رفتن روح برادری و بازشنده‌ری فتنه و فساد و شعله‌ور گشتن آتش نبرد صفين شد و سرانجام همه اینها به سود معاویه پایان یافت، که حالت تماشایی به خود گرفته و خود را آماده‌تر برای مقابله با امام علی می‌کرد. با پایان یافتن نبرد، امیرمؤمنان، فرمان عفو عمومی صادر کرد و حتی مروان بن حکم اموی را که مشاور و داماد عثمان و از نقش‌آفرینان در جمل بود، بخشید؛ و از سرانجام حکومت کوتاه‌مدت وی در

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۷؛ مقدسی، البداء و التاریخ، ج ۵، ص ۴۰۹؛ ابن عبیر، تاریخ مختصر الدویل، ص ۱۰۵.

۲. ابن ابی‌الحیدد، شرح نهج البلاعه، ج ۱، ص ۳۱۰.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۹۳.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲.

آینده خبر داد.<sup>۱</sup> پس از آن برخی امویان به معاویه در شام پیوستند و او را در اقداماتش برضد امام، از جمله جنگ صفین یاری کردند.<sup>۲</sup> امویان بهبهانه خون خواهی عثمان، پرچم طغیان را برافراشتند، مشکلات بسیاری برای حکومت اسلامی ایجاد کردند.

برخی از بنی امية در این نبرد، سوگند یاد کرده بودند تا امام علی<sup>علیه السلام</sup> را به شهادت برسانند.<sup>۳</sup>

امیر المؤمنان فتنه بنی امية را مخوف ترین فتنه ها و امویان را آفت امت اسلامی معرفی کرده و مسلمان شدن ایشان را براساس اکراه دانست. آن حضرت از آنان با تعابیری چون مکارترین و فاجرترین یاد کرد. نیز طی نامه ای به معاویه، پلشته های بنی امية را یاد آور شد.<sup>۴</sup>

قابل ذکر است که معاویه در این نبرد حداکثر تلاش خود را معطوف داشت تا از جایگاه همسران پیامبر<sup>صلی الله علیہ وسلم</sup> مانند حفصه و عایشه که مخالف با امام علی بودند، سود جوید. چنان که او تمایل داشت حفصه نیز همانند عایشه در نبرد جمل در صف مخالفان امام حضور داشته باشد، اما برادرش عبدالله بن عمر مانع شد.<sup>۵</sup>

در نبرد صفين، ترفندها و نيرنگ های معاویه و عمرو عاص، کفه ترازو را به نفع معاویه که در آستانه شکست قرار داشت، سنگين کرد و او حداکثر بهره برداری را از اين اوضاع کرد. اختلافات شدیدی که پس از جنگ صفين و ماجراهي حكمت در سپاه امام علی<sup>علیه السلام</sup> پدید آمد و خوارج از دل آن پدید آمدند، اين دل مشغولي ها، فرصتی را برای بنی امية فراهم آورد، تا خیزه های جدیدی را برای رسیدن به اهداف خود بردارند.

ديگر اقدامات معاویه برضد امام علی<sup>علیه السلام</sup> پس از صفين را می توان چنین برشمرد: به شهادت رساندن برخی از ياران صديق امام، همانند مالک اشتر، تصرف مصر و شهادت محمد بن ابي بكر، ترتيب دادن غارات و یورشها به قلمرو امام در عراق، حجاز و یمن، جذب واليان خائن امام علی<sup>علیه السلام</sup>، بهره گيري از عقل دها (زير كان) عرب مانند عمرو عاص و مغيرة بن شعبه. معاویه که به نقش چنین کسانی واقف بود، از عقل شيطاني آنان برای پيشيرد اهداف خود سود می جست. عمرو عاص در رأس داهيان بود که به طمع فرمانروايی بر مصر، دعوت معاویه را اجابت کرده و با حضور در شام، حکم

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲.

۲. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ص ۳۸۸.

۳. طبری، تاريخ طبری، ج ۴، ص ۵۶۲.

۴. بنگرید: ثقیل کوفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۰ و ج ۲، ص ۶۷۷؛ نهج البلاغه، نامه، ۴۵۴ و نامه ۲۸؛ ابن حبیب، المتنق فی اخبار قریش، ص ۴۱؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۴۲۹؛ ابن عبد ربه، العقد الفريد، ج ۳، ص ۳۱۵.

۵. طبری، تاريخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۱؛ ابن اعثم، كتاب التتوح، ج ۲، ص ۴۵۶؛ ابن کثیر دمشقی، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۲۳۰.

مشاور ارشد معاویه را داشت. با پیشنهاد او مبنی بر سر نیزه کردن قرآن‌ها بود که معاویه از مهلكه صفين نجات یافت و در سپاه امام علی<sup>ع</sup> دودستگی ایجاد شد. همو عمدترين نقش را در جريان حکميت ایفا کرد. فریب ابوموسی اشعری نماینده تحمیلی امیرمؤمنان<sup>ع</sup> و خلع آن حضرت از خلافت و معرفی معاویه به عنوان خلیفه، از شگردهای او بود. به گونه‌ای که هنگام بازگشت از محل دومنه الجند، سپاهیان معاویه خوشحال و سپاه امام علی<sup>ع</sup>، با یکدیگر نزاع داشتند.

گردیزی درباره نقش عمرو عاص می‌نویسد: «معاویه با وی (علی<sup>ع</sup>) بسیار حیلت‌ها کردند و عمر و بن عاص از پیر معاویه و معاویه به اشاره او تلبیس‌ها کرد تا ملک بگرفتند». <sup>۱</sup>  
امیرمؤمنان که دوباره در صدد دفع فتنه معاویه بود، در رمضان سال چهلم هجری توسط ابن‌ملجم مرادی خارجی به شهادت رسید و بدین ترتیب، معاویه در چند قدمی دستیابی به قدرت، قرار گرفت.

#### بنی‌امیه و امام حسن<sup>ع</sup>

پس از شهادت امام علی<sup>ع</sup> اهل عراق تقریباً یک‌دست با امام حسن<sup>ع</sup> بیعت کردند، این محتملاً به جهت فضای احساسی پیش‌آمده پس از شهادت امام علی و بیم خطر از پیروزی شام بر عراق بود. برخلاف اخباری که تاکید دارند امام علی کسی را به جانشینی انتخاب نکرد، <sup>۲</sup> گزارش‌هایی تصریح دارند که امام، فرزندش امام حسن را به جانشینی گماشت. یکی از این موارد، نامه امام حسن به معاویه است که خود را برگزیده پدرش بر این امر، معرفی می‌کند.<sup>۳</sup> نیز برخلاف گزارش‌های ضعیفی که امام حسن را در پذیرش خلافت جدی نشان نمی‌دهند، آن حضرت در قبول و استمرار آن جدی بود. از این‌رو به سازماندهی نیروها و گردآوری آنان پرداخت. او کارگزاران امام علی<sup>ع</sup> را تنفیذ کرد.<sup>۴</sup> مستمری سپاهیان را به منظور تشویق ایشان افزود<sup>۵</sup> و دستور اعدام دو تن از جاسوسان معاویه را صادر کرد<sup>۶</sup> و در نامه‌ای تهدیدآمیز به معاویه، اعلام کرد که حرکت‌های او زمینه درگیری را فراهم می‌کند.<sup>۷</sup> همه این اقدامات، نشان‌گر جدی بودن وی در حکمرانی و عدم تمایل به صلح با معاویه است. اما نباید از اوضاع بحرانی عراق غافل شد.

۱. گردیزی، *تاریخ گردیزی*، ص ۱۳۲.

۲. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۱۴۶؛ ابن‌جوزی، *المتنظم فی تاریخ الملوك و الامم*، ج ۵، ص ۱۷۵.

۳. ابن‌اشم، *كتاب الفتوح*، ج ۴، ص ۲۸۵؛ اربلی، *كشف الغمة*، ج ۱، ص ۵۳۳.

۴. خلیفة، *تاریخ خلیفة بن خیاط*، ص ۱۵۳.

۵. ابوالفرج، *مقابل الطالبین*، ص ۶۴.

۶. شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۹.

۷. همان؛ ابوالفرج، *مقابل الطالبین*، ص ۶۳.

اوضاع عراق در زمان خلافت امام حسن ع در قیاس با شام، بدترین شرایط را داشت. علاوه بر شکستی که در جریان حکمیت بر مردم عراق وارد شده بود، شورش خوارج نیز نیروهای عراق را شدیداً تضعیف کرده و آنان را پس از سه جنگ بزرگ، خسته کرده بود. هرچند در این زمان مردم عراق، نگرانی شدیدی از تسلط شام داشتند و امید آن می‌رفت که آنان دست به مقاومت جدی بزنند؛ اما واقیت نشان داد که ضعف موجود، شدیدتر از آن بود که مردم عراق بتوانند در برابر فزون خواهی معاویه، واکنشی جدی نشان دهند.

#### شگردها و توطئه‌های معاویه بر ضد امام حسن ع

##### ۱. تکیه معاویه بر سن و تجربه خویش

معاویه در جواب نامه امام حسن که خلافت را حق خاندان پیامبر ص می‌دانست و وی را به بیعت فرامی‌خواند،<sup>۱</sup> از شایستگی، توانایی، سن و تجربه خود سخن می‌گفت و خود را مناسب‌ترین فرد برای خلافت برمی‌شمرد. چیزی که خواشایند بیشتر عرب بود. او تجربه سقفیه را داشت و با طعنه بر امام، وضعیت خود و امام حسن ع را در این برهه همچون، ایام پس از درگذشت رسول خدا ص دانست که مردم در برابر گزینه‌ها، بدون درنظر گرفتن انتساب به پیامبر، فرد داناتر و توانا را برگزیدند.<sup>۲</sup>

##### ۲. مکاتبه با سران قبایل و فرماندهان امام

معاویه که از روحیه عراقيان و نیز رؤسای قبایل و فرماندهان آگاهی داشت، برای جذب و یا کناره‌گیری آنان از سپاه امام حسن ع تلاش بسیاری کرد. چنان که معاویه با وعده‌هایی توانست عبیدالله بن عباس، فرمانده پیشکراول امام را فریفته و با چند هزار نیرو به خود جذب کند.<sup>۳</sup> این در حالی بود که امام حسن ع بهترین تدبیر را در جنگ با معاویه به کار برد و برای حفظ تعادل، فرماندهی کل سپاه خود را به عبیدالله بن عباس از عرب شمالی سپرد و نیز قیس بن سعد بن عباد، بزرگ انصار، از عرب جنوبی را به عنوان جانشین و مشاور او قرار داد. اما توطئه معاویه و آگاهی عبیدالله از خودفروختگی برخی از رؤسای قبایل کوفه، حس دنیاطلبی او را تحریک کرد و خود را به دام تطمیع معاویه انداخت. به‌دلیل این رخداد شکست سختی بر مقدمه سپاه امام وارد آمد و مقاومت قیس بن سعد را نیز با باقی‌مانده سپاه، به‌جهت خیانت و کج‌فکری خوارج در دنباله سپاه امام بی‌اثر کرد.

##### ۳. جنگ روانی معاویه

به راه انداختن جنگ روانی بر ضد امام از مهم‌ترین اقدامات معاویه بود. موارد زیر از آن جمله است:

۱. همان، ص ۶۶؛ ابن‌اعثم، کتاب *الفتوح*، ج ۴، ص ۲۸۴.

۲. ابن‌ابی‌الحیدد، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱۶، ص ۳۶.

۳. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۱۲۲.

**شایعه قتل قیس:** بهنگام حضور امام حسن علیه السلام در مداری و غارت سراپا بده امام، عوامل معاویه شایع کردند که قیس بن سعد – از فرماندهان ثابت‌قدم – به قتل رسیده است.<sup>۱</sup> قیس از یاران جان‌ثار دو امام نخستین و از سرسخت‌ترین دشمنان معاویه بود. ترس از قیس از این‌رو بود که وی فرماندهی حدود چهار هزار را بر عهده داشت و تدبیر معاویه نیز در متوقف ساختن او با توجه به ثبات‌قدم قیس، کارساز نشده بود. بنابراین شایعه قتل او در میان سپاه امام تأثیرگذار بود.

**شایعه صلح امام:** معاویه به قصد ایجاد فتنه در سپاه امام و با توجه به روحیه سپاهیان امام که از طیف‌های مختلفی تشکیل شده بودند، به دسیسه متولّ شد<sup>۲</sup> که پیامد آن تفرق سپاه امام و درگیری در میان آنان بود. خیانت یاران امام به‌گونه‌ای بود که وی میان اصحاب خود، امنیت جانی نداشت.<sup>۳</sup> بدین ترتیب امام که موقعیت سپاه خود و دشمن را به‌خوبی می‌شناخت و خیانت سران و روسای قبایل کوفه آگاه بود، ناگزیر قدرت را به صورت مشروط به معاویه واگذار کرد. نباید تردید کرد که امام حسن علیه السلام از روی ناچاری صلح با معاویه را پذیرفت. چراکه آن حضرت با اجتماعی متشتت و بینیه روبرو بود. در این زمینه گردیزی می‌نویسد: «چون حسن دانست که با معاویه به حیلت و تلبیس مقاومت نتواند کرد، اجابت کرد و کار بدو سپرد و نه بر مراد خویشتن و صلح او روی تدبیر بود که بر دولت مترلزل اعتماد نباشد و بر متابعت اهل عراق و ثوق نداشت.»<sup>۴</sup> تصمیم آن حضرت، بزرگترین اقدامی بود که برای حفظ جامعه اسلامی صورت گرفت و به حق عنوان «بزرگترین نرمش قهرمانانه تاریخ»<sup>۵</sup> ریشه عمل اóst.

سرانجام امویان که از اواخر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با زمینه‌سازی در صدد قدرت‌گیری خود بودند، به آن دست یافته و حکومتی را بنیان‌گذاری کردند که با حکومت خلفاً تفاوت اساسی داشت. معاویه مؤسس دولت اموی، عقده‌های دیرین امویان را برضد بنی‌هاشم به‌ویژه اهل بیت علیهم السلام گشود. از نظر سیاسی این تقابل، ریشه در تقابل بنی‌امیه با بنی‌هاشم در دوره جاهلی داشت.

## نتیجه

امویان در عصر جاهلی با برخورداری از جایگاه اجتماعی و اقتصادی، با بنی‌هاشم بر سر مناصب مکه رقابت داشتند. آنان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که به آن، از دریچه تنگ قبیله‌ای می‌نگریستند، برنتافته

۱. همان.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵.

۳. همان؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۴۰.

۴. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۱۳۲.

۵. عنوان ترجمه کتاب شیخ راضی آل‌یاسین درباره صلح امام حسن علیه السلام که توسط رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای انجام پذیرفته است.

و در مقابل دعوت آن حضرت از هر راهکاری سود جستند. نبرد بدر و نقش سترگ امام علی<sup>علیہ السلام</sup> که به کشته شدن چند تن از بنی امیه، از جمله حنظله پسر ابوسفیان انجامید، به دشمنی بنی امیه با بنی هاشم چهره‌ای خونین داد و امویان را به انتقام‌جویی واداشت که به راه‌انداختن نبردهای احد و احزاب از آن جمله بود. با فتح مکه، امویان ضمن پذیرش اسلام، در صدد برآمدند تا در پناه دین جدید به اهدافشان نائل آیند. آنان با رحلت پیامبر و شکل‌گیری ماجراً سقیفه، فرصت خوبی برای عرض اندام پیدا کردند، اما پس از دریافت امتیازاتی، صلاح خود را در کنار آمدن با دستگاه خلافت تشخیص دادند. خلیفه دوم در زمینه‌سازی برای قدرت‌گیری بنی امیه نقش بیشتری ایفا کرد. زیرا او با سپردن ولایت مهم و استراتژیک شام به معاویه و عدم بازخواست از او، عملأً روح بلندپروازی را در وی دمید. اما خلافت عثمان بهترین شانس برای اجرای مقاصد امویان بود، زیرا شاخصه اصلی سیاست عثمان که قوم‌داری بود، آنان را از انزوای سیاسی ناشی از عملکردشان در برابر پیامبر خارج کرد، و راه را برای تسلط امویان بر بیشتر امور هموار و بدین‌ترتیب عملأً سکوی پرش ایشان، برای قدرت شد. امویان در خلافت امام علی<sup>علیہ السلام</sup>، مخالفت خود را با خودداری از بیعت با آن حضرت نشان داده و غیر مستقیم در بهراه اندادختن نبرد جمل که پیامد آن به سود امویان تمام شد، نقش داشتند. نیز آنان بهبهانه خون‌خواهی عثمان، آتش نبرد صفين را شعله‌ور ساخته و با اقدامات دور از اخلاق، جریان حکمیت را که به تشدید اختلاف میان عراقیان منجر شده و پایان غم‌باری را برای جناح حق رقم زده، به وجود آوردند. غارات در قلمرو امام، به شهادت رساندن مالک‌اشتر و تسخیر مصر، از عوامل تزدیک شدن امویان به حکومت بر تمام قلمرو اسلامی بود. با خلافت امام حسن، امویان که خود را در چند قدمی دستیابی به قدرت می‌دیدند؛ با بهراه اندادختن جنگ روانی بر ضد آن حضرت، همانند شایعه صلح آن حضرت، شهادت قیس بن سعد، نیز مکاتبه با فرماندهان و رؤسای قبایل، تطمیع و ایجاد اختلاف در میان سپاه امام، زمینه صلح با آن حضرت را فراهم و درنتیجه به آرزوی دیرینه خود که کسب قدرت بود، رسیدند.

## منابع و مأخذ

۱. نهج البلاعه.
۲. ابن ابی الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاعه، به کوشش اعلمی، بیروت، مؤسسه اعلمی، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، به کوشش عبدالله القاضی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۱، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن اعثم، احمد بن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالاکسواء، چ ۱، ۱۴۱۱ ق.

۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی جوزی، المتنظم فی تاریخ الملوك والامم، به کوشش نعیم زر زور، بیروت، دارالکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن حیب بغدادی، محمد بن حیب، المحبیر، تحقیق شتی تر، بیروت، دار الافق الجدیدة، بی تا.
۷. ———، الممنق فی اخبار قریش، به کوشش احمد فاروق، الطبعه الاولی، بیروت، عالم الكتب، چ ۱، ۱۴۰۵ ق.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الأصابة فی تمیز الصحابة، به کوشش علی محمد معوض و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۹. ابن حزم اندلسی، جمهرة انساب العرب، به کوشش لجنة من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. ابن حنبل، احمد، مسنند احمد بن حنبل، بیروت، دار احیا التراث، چ ۳، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت، مؤسسه اعلمی، بی تا.
۱۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، به کوشش محمد عبدالقدار عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعه الثانية، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. ابن سلام هروی، النسب، به کوشش مریم محمد، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. ابن شبه، عمر بن ابن شبه النمیری، تاریخ المدینة المنوره، به کوشش فهیم محمود شلتوت، قم، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. ابن عبد ریه، العقد الفرید، به کوشش ابراهیم الایاری و عمر عبدالسلام تدمیری، بیروت، دارالکتاب العربي، بی تا.
۱۶. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله القرطبی، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، به کوشش علی محمد معوض و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. ابن عبری، غریغور یوس، تاریخ مختصر الدول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. ابن قییه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السیاسة، به کوشش علی شیری، بیروت، شریف رضی، چ ۱، بی تا.
۲۰. ———، عبدالله بن مسلم، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قم، شریف رضی، چ ۱، ۱۳۷۳.
۲۱. ابن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، به کوشش محمد علی معوض و عادل احمد عبدالموجد، بیروت، دارالکتب العلمیة، چ ۲، ۱۴۱۸ ق.

۲۲. ابن هشام، عبدالملک، *السیرة النبوية*، به کوشش مصطفی السقا و دیگران، بیروت، المکتبة العلمیة، بی تا.
۲۳. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
۲۴. ازرقی، محمد بن عبدالله، *اخبار مکة و ما جاءَ فیها من الآثار*، به کوشش رشدی الصالح، مکه، مکتبة الثقافة، الطبعة السابعة، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. اشپولر، برتولد، *جهان اسلام*، ترجمه قمر آریان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
۲۶. اصفهانی، ابوالفرج، *الاغانی*، به کوشش علی مهنا و سمیر جابر، بیروت، دار الفکر، الطبعة الثانية، بی تا.
۲۷. ———، *مقالات الطالبین*، تحقیق احمد صقر، قاهره، دار احیاء الكتب العربية، ۱۳۶۸ ق.
۲۸. امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الكتاب والسنّة والادب*، عبدالحسین امینی، تهران، دار الكتب الاسلامیة، چ ۲، ۱۳۶۶.
۲۹. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، چ ۱، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. ———، *فتح البلدان*، به کوشش رضوان محمد رضوان، بیروت، دار الكتب العلمیة، چ ۱، ۱۳۹۸ ق.
۳۱. بلنسی، ابوعبدالله البلننسی، *تفسیر مبهمات القرآن*، به کوشش حنیف قاسمی، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۳۲. جعفریان، رسول، *تاریخ تحول دولت و خلافت*، از برآمدن اسلام تا برآمدن سفیانیان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۳۷۷.
۳۳. ———، *تحلیلی از تحولات فکری سیاسی پس از رحلت پیامبر ﷺ*، تهران، مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۷۶.
۳۴. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، جواد علی، بیروت، دار العلم للملائین، چ ۲، ۱۹۷۶ م.
۳۵. جورج جرداق، *الامام علی علیه السلام صوت العدالة الانسانیه*، بیروت، دار مکتبة الحياة، ۱۹۷۰ ق.
۳۶. حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، به کوشش مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمیة، بی تا.
۳۷. خلیفة بن خیاط العصری، *تاریخ خلیفة بن خیاط*، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
۳۸. ذهی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاع*، به کوشش شعیب ارنوط، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ ق.

٤٩. زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
٤٠. ———، نهضت امام حسین علیه السلام و قیام کربلا، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
٤١. سیوطی، جلال الدین، الدر المنشور فی التفسیر بالمؤثر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
٤٢. شرف الدین، سید عبدالحسین، المراجعت، تحقیق شیخ حسین راضی، بیروت، بی‌نا، ۱۴۰۲ ق.
٤٣. صناعی، ابی بکر عبدالرزاق، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، بی‌جا، مجلس العلمی، بی‌تا.
٤٤. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، افست، تهران، ناصرخسرو، ۱۴۰۶ ق.
٤٥. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، (تاریخ طبری)، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
٤٦. ———، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، به کوشش صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
٤٧. طه‌حسین، علی و فرزندان، ترجمه احمد آرام، تهران، کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۳۲.
٤٨. قرشی، سید باقر، حیاة الامام حسین علیه السلام، بیروت، دار البلاغة، چ ۱، ۱۴۱۳ ق.
٤٩. کحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب، بیروت، مؤسسه الرساله، چ ۵، ۱۴۰۵ ق.
٥٠. کلبی، هشام بن محمد، جمهرة النسب، به کوشش محمود فردوس العظیم، دمشق، دار الیظه، العربیه، بی‌تا.
٥١. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، بیروت، دار التعارف، چ ۳، ۱۴۰۱ ق.
٥٢. گردیزی، ابوسعید عبدالحی، تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
٥٣. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، به کوشش مفید محمد قمیحه، چ ۱، بیروت، دار الكتب العلمیه، بی‌تا.
٥٤. مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، به کوشش مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، التحقیق التراث، بیروت، دار المفید، چ ۲، ۱۴۱۴ ق.
٥٥. ———، الجمل و النصر لسید العترة فی حرب البصره، به کوشش سید علی میر‌شریفی، بیروت، دار المفید، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۴ ق.
٥٦. مقدسی، البدء و التاریخ، بیروت، دار صادر، افست، ۱۹۰۳ م.
٥٧. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، النزاع و التخاصم بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، به کوشش حسین مونس، قم، شریف‌رضی، ۱۴۱۲ ق.

۵۸. منقري، نصر بن مزاحم، وقعة صفين، تحقيق و شرح محمد عبدالسلام محمدهارون، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، بي تا.
۵۹. مودودي، ابوالاعلى، خلافت و ملوكیت، لاھور، الاسلام پيسى، ج، ۴، ۱۹۶۷ م.
۶۰. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول، به کوشش ایمن صالح شعبان، قاهره، دارالحدیث، بي تا.
۶۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، به کوشش مارسدن جونز، بیروت، عالم الکتب، ج، ۳، ۱۴۰۴ ق.
۶۲. یعقوبی، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، ج، ۶، ۱۴۱۵ ق.